

داشتن شخصیت ثابت از همه مهم تر است!

در کشوری که اکثریت مردمان آن در هر دو دقیقه تغییر عقیده می دهند، گاهی پیرو و خوش بین یک فرد و یک گروه هستند و گاهی مخالف و بدبین آن ها، زمانی هوادار و سازگار و زمانی نیز حریف و ناسازگار با کسی، یک دقیقه "آبند و یک دقیقه آتش" و بر عکس؛ امید به تغییر و بهبود زندگی مردم، توسعه اجتماعی - اقتصادی، دست یافتن به آرامش و نظم و امنیت، وحدت ملی، نظام سیاسی در خور تحسین و کشوری نیرومند و با اعتبار امری است بسیار ابلهانه و دور از امکانات؛ زیرا برای رسیدن به چنین مقاصد متعالی و ضروری، خواه این مقاصد به غرض بهبود و استحکام زندگی فردی باشد یا به منظور خیر و فلاح و ترقی و سلامت یک جامعه و رفاه عامه، استقامت و پایداری در یک امر و شناخت درست از افراد و گروه های سیاسی - اجتماعی و یقین به صدق و صواب چنین شناختی یکی از الزامات اولیه است - و خیلی واجب. الزاماتی که در کشور ما با تأسف بدان زیاد توجه نمی شود و بسیاری از مردم ما آن را جدی نمی گیرند. مثال کوچک آن سر و صدایی بود که تعدادی از افراد مخالف کرزی در مراسمی که به مناسبت پنجمین سال قتل ربانی، رهبر یکی از باند های مزدور و جنایت پیشه، در کابل دائر گردیده بود، ایجاد کردند.

کرزی، رئیس جمهور پیشین کشور و یکی از حامیان سر سخت طالبان خون آشام و چاکر پاکستان، که چندی قبل با اظهارات به نهایت احمقانه و ضد ملی خویش در مورد حق حاکمیت مستقل طالبان در بخش های از خاک افغانستان خشم اکثریت مردم کشور را برانگیخته بود، هنگامی که به روی صحنه قرار داشت و مصروف صحبت بود، با شعار های خشم آگین "مرگ بر کرزی" و... مواجه شد.

این سیاستمدار محیل، زرنگ و تربیت شده معلمی از مکتب حيله گری انگلیس (پدر کرزی رابطه بسیار تنگاتنگی با خانواده شاهی داشت. بزرگان این خانواده ضمن اقامت بیشتر از دو دهه در هند برتانیوی با انگلیس ها روابط و پیوند های بسیار نزدیک و دوستانه ای ایجاد کردند و در مدرسه ای به اصطلاح ایرانیان "دوزوکلک" روش های خدعه و دورویی و اغوا و تزویر و مردم فریبی را از انگلیس ها آموختند) بدون این که در برابر این شعار و شعار های دیگر واکنش تندی نشان بدهد، از شخصی که این شعار را داده بود با چهره خندان و با کلمات بسیار نرم و تکرار تکیه کلام بسیار شریین "خدا بیاریت" مردمان قندهار، خواهش نمود تا به روی صحنه بیاید. شعار دهنده نیز، مردی با کلاه "پکول"، واسکت، موزه، پیراهن و تنبان، و دستمال چهار خانه ای که بین اعضای شورای نظار و جمعیت رواج پیدا کرده است، با سیمای بشاش، بدون این که کوچکترین ناراحتی و رنجشی از کرزی از وجنات وی احساس شود، به روی صحنه آمد و با کرزی، همان کسی که یک یا دو دقیقه قبل مرگ او را آرزو می کرد، دست داده بعداً در آغوش وی خزید.

دو دقیقه از زمانی که این مرد آن شعار را داده بود، نمی گذشت! آیا موجبات و انگیزه های این تغییر و آن حالتی را که سبب سر دادن آن شعار شد، طی این زمان کوتاه می توان غیر از این که در شناخت و در نتیجه گیری چنین اشخاص از قضایا و اشخاص خللی وجود دارد و در شخصیت ایشان تزلزل موجود است، و روان این افراد ناپایدار و سست می باشد، در جای دیگر سراغ گرفت؟

شعار مرگ بر کرزی نمی تواند از روی تعهدی که این شخص باید به خاک و به مردم خود به نام یک مبارز بسته باشد، سر داده شده باشد، زیرا میان کرزی دیروز که خواهان حق حاکمیت مستقل بخشی از کشور برای طالب بود و کرزی که در آن گردهمائی صحبت می کرد، هیچگونه تغییری ماهوی به وجود نیامده بود. یا میان کرزی زمان شعار با کرزی زمانی که شعار دهنده در آغوش وی خزید. درجائی خواندم که کرزی چنین را برای مرد شعار دهنده تحفه داد و این مرد هم آن را با تشکر پذیرفت!!

با چنین تزلزلی، با چنین نذبذبی و با چنین تلون یا رنگ به رنگ شدن افراد و اشخاص در این جامعه، چگونه می توان کشوری با بنیاد قوی و مستحکم و یک نظام مردمی و قابل اعتمادی که همه مردم در آن سهم و حق برابر داشته باشند، به وجود آورد؟ چگونه این پرکنندگی فکری و چگونه این تشتت و هر کس به راهی رفتن از بین خواهد رفت؟

کرزی با بیان روشن از تجزیه کشور سخن می گوید، از استبداد و جهالت قرون وسطائی و از برده های گوش به فرمان پاکستان، بدترین دشمن افغانستان حمایت می کند؛ کسی که به حق مستحق چنین شعاری (مرگ بر کرزی) است.

آیا شعار دهنده در وقت شعار دادن دستخوش احساسات تنظیمی و قومی شده بود؟ باید چنین بوده باشد؛ زیرا در غیر آن اگر انگیزه این شعار درد وطن و ضدیت با طالب و پاکستان می بود، شعار دهنده به هیچ صورت حاضر نمی شد خود را در آغوش این هیولای هفت سر و قافله سالار مفسدین و دزدان دارائی های عامه و حامی چاکران آی. اس. آی بیندازد. عشق واقعی به وطن و مردم چیزی نیست که در بهار رنگ سبز به خود بگیرد و در خزان زرد گردد؛ زمانی داغ داغ و زمانی هم سرد سرد گردد.

در عالم عدم شناخت دقیق از کسی تأیید کردن شخصی، در کنار کسی ایستادن، فردی را در آغوش گرفتن، برای انسانی هلهله کردن و هورا کشیدن، حرف دیگری ست، ولی آنگاه که نادرستی انسانی، جرم و جنایت و خیانت فردی برای یک انسان مشهود و هویدا می گردد، تأیید و در آغوش گرفتن او نشان از ناستواری فکری، بی شخصیتی، بدعهدی شخص به مردم، بی اعتنائی وی به مصالح و آرمان های ملی و بی حرمتی به وجدان خویش و ناسزا به شرافت و انسانیت و اخلاق است.

تاریخ سیاسی 15 ساله کرزی مانند آئینه برای همه انسان های این وطن روشن است. طی این تاریخ این مرد مزور جز افتراق گرائی و دزدپرووری و همدست و هم داستان بودن با قاچاقبران و آدم کشان و جنگ طلبان و وطن فروشان و تروریستان کاری نداشته است؛ و جز حمایت از انسان هائی که سرمایه های ملی را به غارت برده اند، عملی انجام نداده است، تا حدی که خود به زبان خود، زمانی که در مورد آبادی های شهر قندهار و شهرک های اعمار شده توسط برادرانش در آن شهر از وی سؤال می شود، می گوید: پول هائی که از دارائی های عامه اختلاس شده است، در آبادی همین ملک به کار رفته است. به خارج انتقال نشده؛ بناءً هیچ ناراحتی و اعتراضی نباید در کار باشد. این کار طرف تأیید من است! (نقل به معنی)!

پذیرفتن چین، به مثابه تحفه یادگاری، از چنین شخصی، دست دادن با وی، با خنده و پشانی باز، مانند یک دوست جانانجانی و قدیمی به آغوش گرفتن وی و با چهره بشاش در کنار وی ایستادن، مدلول و تفسیری است از شخصیت بی ثبات و احساساتی انسانی که با تأسف نمونه های آن در کشور ما به وفرت یافت می شود و تا زمانی که اداره و سررشته امور این کشور در اختیار چنین انسان های است، یا افراد مورد حمایت چنین انسان ها بر سر اقتدار هستند، بهبودی در اقتصاد و امنیت و اداره و نظام و سیاست و قوانین این کشور قابل انتظار نخواهد بود.

چون کشورها به وسیله مردم آن ها آباد و معمور می شوند و به مدارج عالی از ترقی و توسعه و پیشرفت و اعتبار و قوت می رسند، لازم است در قدم اول و برای رسیدن به این اهداف والا اولتر از همه اخلاق پاسیف و شخصیت سست و لرزان و متلون مردم تغییر کند.

بدون شخصیت ثابت، اخلاق حمیده، قضاوتی از روی شناخت، و بدون دانش و تشخیص سود و زیان عامه و دوست و دشمن و خادم و خائن و تقبل مسئولیت و علاقه به خاک و آزادی و استقلال و برابری و عدالت (آنچه در مورد کرزی و سائر هم مسلکان وی تاکنون به اجراء درنیامده است) هیچ کشوری ثروتمند، آباد و نیرومند نمی گردد. **داشتن شخصیت و اخلاق ثابت، اما در این میان از همه مهمتر است!**